

کوردستان

ارگان رسمی حزب دموکرات کوردستان ایران

www.kurdistanmedia.com

شماره ۹۱۴ | جمعه، ۱۵ اسفند ۱۴۰۴ - ۶ مارس ۲۰۲۴

تأمین حقوق ملی خلق کورد در چهارچوب ایرانی دموکراتیک و فدرال



اگر رژیم به‌طور کامل فرو نپاشد، این احتمال وجود دارد که استراتژی آمریکا به سمت تجزیه‌ی سرزمینی و جداسازی مناطقی چون کوردستان پیش برود تا موازنه‌ی قدرت جدیدی شکل بگیرد. طبق این سناریو، حملات سنگین به کوردستان به این معناست که اگر قدرت مرکزی دوام بیاورد، باید در کوردستان از هم بپاشد.

صفحه ۷



اگر اتحاد احزاب کوردستانی یا هر نیروی سیاسی غیرمرکزی، تحمل‌ناپذیر تلقی شود، این نشان‌دهنده مشکلی عمیق در فهم مفهوم «ملت» است. ملت در جهان مدرن، نه یک هویت تک‌بعدی، بلکه شبکه‌ای از هویت‌های منکثر است که در قالب یک قرارداد اجتماعی مشترک زندگی می‌کنند.

صفحه ۶

جمهوری اسلامی و سوختن در آتشی که خود برافروخته است

"در قلعه باید به زور شکسته شود"



مصطفی هجری:

سرنوشت ما در گرو یکپارچگی و اقتدار جمعی‌مان است



این هم‌پیمانی جز با رژیم جمهوری اسلامی، با هیچ جریان دیگری تعارضی ندارد. هر حزب، سازمان و فرد کوردستانی حق دارد در مسیر مبارزه با جمهوری اسلامی فعالیت کند و وظیفه‌ی همگانی ماست که در راه تحقق حقوق فردی و جمعی جامعه‌ی کوردستان، یکدیگر را یاری دهیم.

در خصوص سازمان‌های مدنی، باور داریم که آنان ستون‌های اصلی پیشبرد دموکراسی و توسعه‌ی کوردستان‌اند. زنان پیشرو و جوانان پرشور کوردستان، که در جریان جنبش «ژینا» نقش محوری ایفا کردند، سرمایه‌ای بی‌بدیل برای تحقق این تحولات به‌شمار می‌روند. مسئولیت هم‌پیمانی، فراهم ساختن محیطی امن و باثبات برای تداوم فعالیت این نیروهای اجتماعی است. کوردستان پس از جمهوری اسلامی باید به کانون صلح و عرصه‌ای عمومی برای همزیستی مدنی همه‌ی ساکنانش - با تمامی تفاوت‌ها و حقوق آیینی، ملی، سیاسی، زبانی و اجتماعی - بدل شود.

در پایان، به جامعه‌ی کوردستان اطمینان می‌دهیم که صدای شما همواره مبنا و مرجع اصلی تصمیم‌گیری‌های ما خواهد بود. دهه‌ها مقاومت و تلاش ما در همین مسیر معنا یافته است؛ تا همه‌ی ساکنان کوردستان بتوانند احساس تعلق، هویت و بهره‌مندی کامل از حقوق خویش را به‌گونه‌ای واقعی و پایدار تجربه کنند. جامعه‌ی کوردستان، جامعه‌ای سازمان‌یافته، هوشیار و از نظر ملی رشدیافته است. این سرمایه‌ی تاریخی، به‌ویژه در عرصه‌ی تحزب، سازمان‌دهی و جامعه‌ی مدنی، تجربه‌ای کم‌نظیر پدید آورده است؛ تجربه‌ای که همواره در برابر فشارها ایستادگی کرده است. امروز و فردا وظیفه داریم این سرمایه را تقویت کنیم، زیرا همین ویژگی‌ها سنگ‌بنای اتحاد و ساختن جامعه‌ای آزاد، عادلانه و به‌دور از هرگونه انحصارطلبی و تبعیض خواهد بود.

(متن کامل در صفحه ۳ درج شده است)

"ائتلاف نیروهای سیاسی کوردستان ایران" اعلام شد



سخنان خود بر ضرورت مبارزه مشترک، همبستگی و توسعه این ائتلاف تأکید کردند.

در پایان نشست، دو سند «پلاتفرم ائتلاف نیروهای سیاسی کوردستان ایران» و «بیانیه مطبوعاتی ائتلاف نیروهای سیاسی کوردستان ایران» توسط بالاترین مسئولان احزاب عضو امضا شد.

روز سه‌شنبه ۱۳ اسفند نیز، دفتر سیاسی کومه‌ی انقلابی زحمتکشان کوردستان ایران در بیانیه‌ای اعلام کرد که در ائتلاف احزاب کوردستان مشارکت می‌کند و آن موضوعاتی را که برای این جنبش و برای آینده‌ی کوردستان مهم می‌داند، در درون این ائتلاف و از طریق گفت‌وگو حل‌وفصل خواهد کرد.

پنج حزب سیاسی کوردستان ایران در نشستی مشترک، تشکیل «ائتلاف نیروهای سیاسی کوردستان ایران» را رسمی کردند.

صبح روز یکشنبه، ۳ اسفند، حزب دموکرات کوردستان ایران، پارت آزادی کوردستان، حزب حیات آزاد کوردستان، سازمان خبات کوردستان ایران و کومه زحمتکشان کوردستان در نشستی با حضور مسئولان عالی‌رتبه خود، پلاتفرم این ائتلاف را امضا کردند.

در این نشست، مصطفی هجری، دبیرکل حزب دموکرات کوردستان ایران، اعلام کرد که شکل‌گیری این ائتلاف ضرورتی مهم در مسیر مبارزه سیاسی در کوردستان ایران بوده است. وی افزود: «این هم‌پیمانی حاصل چندین ماه گفت‌وگو برای دستیابی به تفاهم و بنیان‌گذاری روابط مبارزاتی بر پایه یک پلاتفرم مشترک است و با اعلام رسمی آن، مرحله‌ای نوین از تلاش و مبارزه مشترک آغاز می‌شود.

هجری تأکید کرد که هدف این ائتلاف، ایجاد وحدت و همگرایی برای بهره‌گیری از فرصت‌ها و خنثی‌سازی تهدیدها و خطرات در کوردستان ایران است تا اعضای این هم‌پیمانی بتوانند به‌صورت جمعی نقش مؤثر و شایسته‌ای در تحولات سیاسی ایران و کوردستان ایفا کنند. او همچنین خاطرنشان کرد که این اتحاد علیه هیچ جریان یا نیروی سیاسی دیگری نیست و امیدوار است با گسترش آن، دیگر نیروها و جریان‌های سیاسی نیز به آن بپیوندند.

حسین یزدان‌پناه، رهبر پارت آزادی کوردستان؛ پیمان ویان، رئیس مشترک حزب حیات آزاد کوردستان؛ باباشیخ حسینی، دبیرکل سازمان خبات کوردستان؛ و رضا کعبی، دبیرکل کومه زحمتکشان کوردستان نیز در

چگونه ائتلاف احزاب کوردستان

ایران، معمای اپوزیسیون ایران را حل می‌کند؟

شاهرخ حسن‌زاده

۵

پاسخ به تهدیدات رضا پهلوی

مهیمل بلوچ - سرخوش

۷

هلاکت دشمن

شماره یک کورد

علی بداعی

۵

آستانه‌ی گشایش؛ کوردستان

در لحظه‌ی امید تاریخی

عادل درخشانی

۴

جنجال رسانه‌ای یا

پروژه تخریب؟

د. کامران امین آوه

۴

بیش از هر زمان دیگری، نیاز داریم که هم‌صدا، متحد و استوار در کنار هم باشیم

مردم است. در دوره‌ی مدیریت موقت، مسئولیت ما حفظ دستاوردهای سیاسی کوردستان و فراهم آوردن فضایی صلح‌آمیز و پایدار خواهد بود؛ کوردستانی که در آن حقوق و کرامت تمامی اقشار و طبقات، با همه‌ی تفاوت‌ها و گرایش‌ها، به‌طور کامل رعایت شود. تحقق این هدف، جز با حمایت و همراهی مستمر مردم و سازمان‌های مدنی و سیاسی ممکن نخواهد بود.

این هم‌پیمانی جز با رژیم جمهوری اسلامی، با هیچ جریان دیگری تعارضی ندارد. هر حزب، سازمان و فرد کوردستانی حق دارد در مسیر مبارزه با جمهوری اسلامی فعالیت کند و وظیفه‌ی همگانی ماست که در راه تحقق حقوق فردی و جمعی جامعه‌ی کوردستان، یکدیگر را یاری دهیم.

در خصوص سازمان‌های مدنی، باور داریم که آنان ستون‌های اصلی پیشبرد دموکراسی و توسعه‌ی کوردستان‌اند. زنان پیشرو و جوانان پرشور کوردستان، که در جریان جنبش «ژینا» نقش محوری ایفا کردند، سرمایه‌ای بی‌بدیل برای تحقق این تحولات به‌شمار می‌روند. مسئولیت هم‌پیمانی، فراهم ساختن محیطی امن و باثبات برای تداوم فعالیت این نیروهای اجتماعی است.

کوردستان پس از جمهوری اسلامی باید به کانون صلح و عرصه‌ای عمومی برای همزیستی مدنی همه‌ی ساکنانش - با تمامی تفاوت‌ها و حقوق آیینی، ملی، سیاسی، زبانی و اجتماعی - بدل شود.

در پایان، به جامعه‌ی کوردستان اطمینان می‌دهیم که صدای شما همواره مینا و مرجع اصلی تصمیم‌گیری‌های ما خواهد بود. دهه‌ها مقاومت و تلاش ما در همین مسیر معنا یافته است؛ تا همه‌ی ساکنان کوردستان بتوانند احساس تعلق، هویت و بهره‌مندی کامل از حقوق خویش را به‌گونه‌ای واقعی و پایدار تجربه کنند.

جامعه‌ی کوردستان، جامعه‌ای سازمان‌یافته، هوشیار و از نظر ملی رشدیافته است. این سرمایه‌ی تاریخی، به‌ویژه در عرصه‌ی تحزب، سازمان‌دهی و جامعه‌ی مدنی، تجربه‌ای کم‌نظیر پدید آورده است؛ تجربه‌ای که همواره در برابر فشارها ایستادگی کرده است. امروز و فردا وظیفه داریم این سرمایه را تقویت کنیم، زیرا همین ویژگی‌ها سنگ‌بنای اتحاد و ساختن جامعه‌ای آزاد، عادلانه و به‌دور از هرگونه انحصارطلبی و تبعیض خواهد بود.

امروز بیش از هر زمان دیگری به هم‌صدایی و توان جمعی نیازمندیم. منافع ملی و سرنوشت مشترک ما در گرو اقتدار و یکپارچگی جامعه‌ی کوردستان است. تنها از رهگذر چنین انسجامی می‌توانیم چهره‌ای نو، مسئولانه و مدنی از خود به ایران و جهان ارائه کنیم.

مصطفی هجری
مدیرکل حزب دموکرات کوردستان ایران
۹ اسفند ۱۴۰۴ هجری شمسی

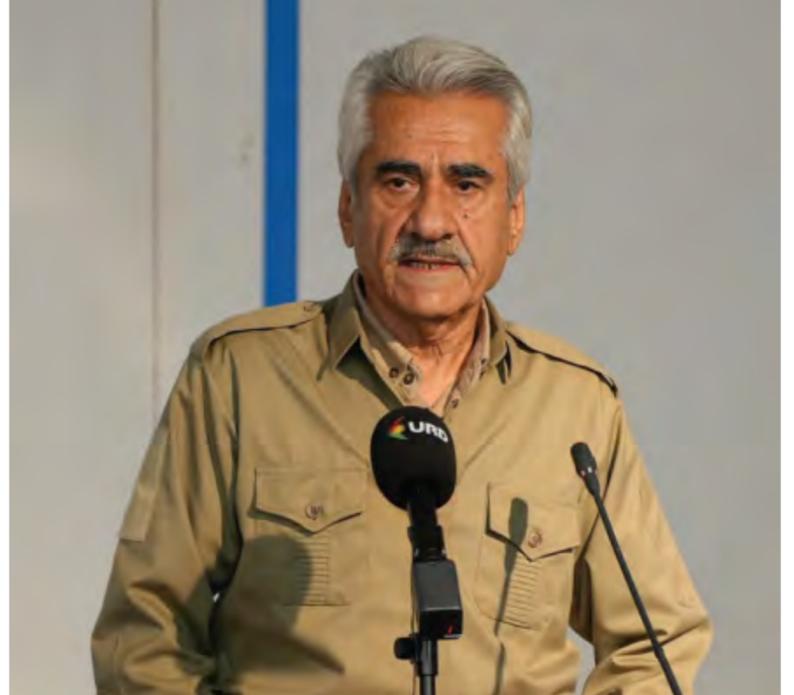
اتحاد، تصمیمی به‌جا و به‌موقع بوده است. اکنون پنج حزب سیاسی تحت عنوان «هم‌پیمانی نیروهای سیاسی کوردستان ایران» فعالیت خود را آغاز کرده‌اند؛ هم‌پیمانی‌ای که تا برگزاری انتخاباتی آزاد و دموکراتیک، برای تحقق یکپارچگی و پاسداری از سرنوشت مشترک جامعه‌ی کوردستان به مبارزه ادامه خواهد داد.

نیروهای عضو این هم‌پیمانی عبارت‌اند از:

۱. حزب آزادی کوردستان
۲. حزب حیات آزاد کوردستان
۳. حزب دموکرات کوردستان ایران
۴. سازمان خبات کوردستان ایران
۵. کومه‌ی زحمتکشان کوردستان

با احساس مسئولیت اعلام می‌کنم که تلاش‌های گسترده‌ای صورت گرفت تا دو حزب دیگر عضو «مرکز دیالوگ» نیز به این هم‌پیمانی بپیوندند؛ حتی اعلام رسمی اتحاد برای فراهم شدن این امکان به تعویق افتاد، اما متأسفانه به دلایلی، این مشارکت محقق نشد.

اعلام این هم‌پیمانی، در شرایطی که خاورمیانه در وضعیت پیچیده و حساس به سر می‌برد و جمهوری اسلامی ایران نیز در آستانه‌ی فروپاشی قرار گرفته، ضرورتی تاریخی و گامی حیاتی بود؛ پس لازم می‌دانم به چند نکته اشاره کنم: وظیفه‌ی این پنج حزب، مبارزه‌ی مشترک علیه جمهوری اسلامی و سپس اداره‌ی کوردستان ایران تا زمان برگزاری انتخاباتی آزاد و تشکیل حکومت منتخب



رو، پیشگامی در همسو ساختن نیروهای سیاسی کوردستان ایران همواره در اولویت حزب قرار داشته است. حملات اخیر آمریکا و اسرائیل به جمهوری اسلامی ایران در صبح ۹ اسفند ۱۴۰۴ خورشیدی، برابر با ۲۸ فوریه ۲۰۲۶ میلادی، و کشته شدن علی خامنه‌ای در پی این حملات و تضعیف بیش از پیش ساختار حاکم، نشان داد که تشکیل این

کوردستانیان مبارز و نستوه! چنان‌که آگاهید، خواست دیرینه‌ی شما برای اتحاد نیروهای سیاسی کوردستان ایران به ثمر نشست. جامعه‌ی کوردستان سال‌ها چشم‌انتظار بود تا نیروهای سیاسی آن، در مسیر پیروزی جنبش ملی کوردستان، متحد شوند. این مطالبه همواره برای حزب دموکرات کوردستان ایران اهمیت ویژه‌ای داشته و از همین

بیانیه‌ی اعلام موجودیت ائتلاف نیروهای سیاسی کوردستان ایران



مرحله‌ای از تبادل نظر و کار میدانی در «مرکز دیالوگ برای همکاری» شکل گرفته است، اتحاد و مبارزه‌ی مشترک برای گسترش جنبش سیاسی کورد در ایران، رونق‌بخشی بیشتر به نقش کوردستان و جنبش سیاسی آن در مبارزه علیه جمهوری اسلامی، تأمین حقوق و آزادی‌های مردم کوردستان و بازطراحی ایران آینده می‌باشد.

اهداف اصلی و مشترک ما در این ائتلاف عبارت است از: مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی ایران، تحقق حق تعیین سرنوشت ملت کورد و بنیان‌گذاری نهادی ملی و دموکراتیک بر اساس اراده‌ی سیاسی ملت کورد در کوردستان ایران. ما، ضمن پشتیبانی از مبارزه و اعتراضات سراسری ملت‌های ایران علیه جمهوری اسلامی، بر ضرورت هماهنگی و مبارزه‌ی سیاسی و میدانی مشترک میان احزاب و سازمان‌های مدنی کوردستان ایران و احزاب و سازمان‌های سیاسی و مدنی سایر بخش‌های ایران تأکید می‌کنیم. همچنین، ضمن حمایت از شکل‌گیری مرحله‌ای گذار دموکراتیک و فراگیر، مبنای هرگونه همکاری و ائتلاف خود با طرف‌های دیگر را «به‌رسمیت شناختن حقوق ملت‌ها»، «پذیرش دموکراسی» و «رد هرگونه دیکتاتوری» قرار می‌دهیم.

مردم مبارز کوردستان! احزاب و جریان‌های سیاسی کوردستانی و ایرانی! آزادی‌خواهان و مبارزان سراسر کشور! جنبش سیاسی و ملی کورد در کوردستان ایران دهه‌هاست به شیوه‌ای سازمان‌یافته و مستمر و در راستای دستیابی به حقوق ملی و سیاسی خود علیه استبداد و حاکمیت دیکتاتوری مرکزگرا مبارزه می‌کند. کوردستان پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ و روی کار آمدن جمهوری اسلامی نیز همواره سنگر و کانون اصلی مبارزه و مقاومت علیه این رژیم سرکوبگر بوده است.

کوردستان تاکنون هزینه‌های هنگفتی برای پایداری و مبارزه‌ی خود پرداخته است؛ جنگ بر آن تحمیل شده، ده‌ها رهبر سیاسی آن اعدام یا ترور شده‌اند، هزاران فرزند مبارز و فعال سیاسی در سنگر مبارزه و در رویارویی با نیروهای جمهوری اسلامی به شهادت رسیده یا در زندان‌ها جان باخته‌اند. همچنین کوردستان همواره چون جغرافیایی اشغال‌شده، میلیتاریزه شده و با سیاست سرکوب و غارت از سوی حکومت جمهوری اسلامی اداره شده است.

ما، احزاب سیاسی امضاکننده‌ی این «ائتلاف نیروهای سیاسی کوردستان ایران»، با اتکا به تاریخ مبارزه و تلاش‌هایمان و با توجه به ضرورت پاسخگویی و بازتعریف نقش خود در وضعیت سیاسی کنونی ایران - که در آن رژیم جمهوری اسلامی هیچ‌گونه مشروعیت سیاسی ندارد، اما به دلیل تشنگی نیروهای سیاسی مخالف، همچنان پابرجاست - صفوف مبارزاتی خود در کوردستان را متحد کرده و با اعلام ائتلافی سیاسی مبارزات پیگیر خود را ادامه می‌دهیم.

هدف اصلی این ائتلاف، که پس از

ما معتقدیم که در حال حاضر بیش از هر زمان دیگری، وحدت سیاسی و هم‌گفتامی جریان‌های سیاسی و مبارزه‌ی مشترک میدانی آن‌ها، شرط تقویت جایگاه کورد در معادلات سیاسی در حال تغییر ایران است. از این رو، آمادگی خود را برای همکاری با تمامی احزاب و جریان‌های سیاسی خارج از این ائتلاف اعلام نموده و همه‌ی مردم کوردستان را برای پیوستن و باز یافتن خود در این ائتلاف فرا می‌خوانیم.

ائتلاف نیروهای سیاسی کوردستان
ایران
۱۴۰۴/۱۲/۳ ۲۰۲۶/۲/۲۲

اعضای ائتلاف نیروهای سیاسی کوردستان ایران متشکل از:
- پارت آزادی کوردستان (پاک)
- حزب حیات آزاد کوردستان (پژاک)
- حزب دموکرات کوردستان ایران (حدکا)
- سازمان خبات کوردستان ایران
- کومه‌ی زحمتکشان کوردستان

ائتلاف نیروهای سیاسی کوردستان ایران:

از تصمیم دفتر سیاسی کومه‌ی کوردستان ایران برای پیوستن به هم‌پیمانی استقبال می‌کنیم

مردم مبارز و فداکار کوردستان!

دفتر سیاسی کومه‌ی کوردستان ایران در اطلاعیه‌ای رسمی اعلام کرده است که از امروز به عضویت هم‌پیمانی نیروهای سیاسی کوردستان ایران درمی‌آید. هم‌پیمانی نیروهای سیاسی کوردستان ایران با صمیمیت تمام از این تصمیم استقبال کرده و باور دارد که این اقدام مهم در این مرحله‌ی حساس، گامی مؤثر در جهت تقویت انسجام و اتحاد میان جریان‌های سیاسی کوردستان ایران است. ما اطمینان داریم همان‌گونه که کومه‌ی کوردستان ایران در تدوین اصول و مفاد پلتفرم مورد توافق این هم‌پیمانی نقش فعال و تأثیرگذاری داشته است، در ادامه‌ی فعالیت‌های میدانی و تحقق اهداف این پیمان نیز نقشی سازنده و کلیدی ایفا خواهد کرد.

بی‌شک قدرت ما در وحدت و همگرایی نهفته است و این هم‌پیمانی ما را به اهداف مشترکمان نزدیک‌تر خواهد کرد.

پیروز باد جنبش آزادی‌خواهانه‌ی مردم کوردستان

ائتلاف نیروهای سیاسی کوردستان ایران
۱۲ اسفند ۱۴۰۴ هجری خورشیدی

دیکتاتوری و فاشیسم، از هر نوع و رنگی، نباید سر بر آورند

مردم حوطلب کوردستان!
مبارزان آزادیخواه ایران!

به دنبال انتشار بیانیه‌ی اعلام موجودیت همپیمانی نیروهای سیاسی کوردستان ایران، موجی از شادی و هیجان انقلابی، مردم کوردستان، ملت‌های تحت ستم و آزادیخواهان ایران را فرا گرفت. اعلام این همپیمانی انعکاس وسیعی هم در میان نیروهای سیاسی مبارز ایرانی و محافل سیاسی بین‌المللی داشت. در سوی دیگر قضیه اما، رژیم جمهوری اسلامی و نیز عده‌ای از مخالفان حقوق ملل تحت ستم و آزادی‌های دموکراتیک که خود را در پوشش اپوزیسیون جا زده‌اند، واکنش‌های هیستریک و نفرت پراکنده‌ای از خود نشان دادند که برای ما قابل انتظار بود.

در همین راستا، امروز چهارشنبه ششم اسفندماه، رضا پهلوی با انتشار پستی در پلتفرم ایکس، با ادبیاتی خودشاه‌پندارانه و اتهام‌زنی بی‌پایه و اساس همیشگی خود، ملت بزرگ کورد و احزاب سیاسی مبارز کوردستان را مورد شتمات قرار داده و ضمن بلندکردن چماق فرسوده‌ی "تجزیه‌طلبی" تهدید نموده که پس از سرنگونی جمهوری اسلامی، ارتش را مامور سرکوب جنبش حوطلبانه‌ی ملت کورد خواهد نمود.

رضا پهلوی ظاهراً این حقیقت تاریخی را فراموش کرده است هرگاه اراده‌ی واقعی برای تجزیه‌ی ایران در پیش بوده، اصولاً کسی از پدر و پدربزرگ تاجدار وی اجازه نگرفته و آنان همچون موارد اهدای آارات کوچک، واگذاری بحرین و سرچشمه‌های رود هیرمند، از فروش یا واگذاری بخش‌های مختلف خاک ایران فروگذار نکرده‌اند و همواره در بزنگاه‌های تاریخی با شلیک اولین گلوله‌ها و حتی اشاره‌ی تلویحی از سوی عوامل خارجی فرار را بر قرار ترجیح داده‌اند و تنها جایی که آنان توانسته‌اند عرض اندام کنند، عرصه‌ی کشتار غیرنظامیان و سرکوب

آزادی‌های دموکراتیک شهروندان و بویژه ملل تحت ستم ایران بوده است. تهدیدات مکرر نامبرده به استناد از ارتش نیز برای مواجهه با مطالبات سیاسی ملل ایران نشان از این واقعیت دارد که در ایران آینده‌ی مورد نظر ایشان، شیوه مواجهه با مطالبات مدنی و خواست‌های دموکراتیک مندرج در منشور حقوق بشر سازمان ملل متحد، همچنان امنیتی و نظامی خواهد بود و تفاوت ساختاری رژیم سیاسی آرمانی ایشان با رژیم‌های سرکوبگر گذشته و حال ایران نخواهد بود. با وجود این چرا فکر می‌کنند که مردم به ستوه آمده از دیکتاتوری جمهوری اسلامی، حاضرند ایشان و همفکرانشان را به عنوان بخشی از یک آلترناتیو برای آینده‌ی ایران بپذیرند؟ از سوی دیگر ظاهراً ایشان علاوه بر بی‌اطلاعی از تاریخ و جغرافیا، درک درستی از زمان حال نیز ندارند. در غیر این صورت باید می‌دانستند که ارتش و سایر عوامل سرکوب حکومتی و همین سپاه تروریستی پاسداران که مورد تفقد و حمایت همیشگی ایشان بوده و هست، در یک قرن اخیر هیچگاه از کوردستان دور نبوده و نیستند و مکانیسمی برای سرکوب نمانده که در کوردستان آزمایش نشده و شکست نخورده باشد که ایشان بعد از تاجگذاری خیالی خود، بخواهند در این زمینه از خود خلاقیت و نوآوری نشان دهند.

شمشیر از رو بستن رضا پهلوی علیه جنبش آزادیخواهان کورد در حالی است که به گواه تمامی آزادیخواهان و کارشناسان امور ایران، در جنبش ژینا (زن، زندگی، آزادی) و همین خیزش اخیر مردم ایران نیز نامبرده با همراهی حلقه‌ی مشکوک پیرامونی‌اش نقش غیر قابل انکاری در ایجاد تفرقه و پراکندگی در صفوف مردم و مخالفان رژیم داشته و تنها جریان سیاسی که در این مدت هنوز به عقد اخوت با آن پایبند بوده و نسبت به آن همدلی نشان داده، همان نیروهای مسلح و امنیتی سرکوبگر و تروریستی رژیم بوده‌اند

هم‌پیمانی

احزاب سیاسی کوردستان ایران



پاسخ به تهدیدات رضا پهلوی علیه ملت کورد

رضا پهلوی، بر مواضع اصولی خود در دفاع از آرمان‌های ملت کورد و حقوق حقه‌ی ملت‌های تحت ستم ایران تاکید نموده و بر آن است که اینگونه نفرت پراکنی‌های بی‌مایه نهایتاً به جایی نخواهد رسید، بلکه عزم ملت‌های آزاده و آزادیخواهان ایران را در مبارزه برای تحقق آرمان‌های آزادیخواهان‌ی مردم بپاخاسته‌ی داخل کشور و دفن همیشگی دیکتاتوری و فاشیسم از هر نوع و قماش‌ی جزمتر خواهد نمود. از تمامی نیروهای کوردستان که خواهان آزادی و دفاع از حقوق ملت خویش هستند نیز می‌خواهیم که جهت مقابله با گفتمان‌های تمامیت‌خواه و توتالیتر به هم‌پیمانی نیروهای سیاسی کوردستان ایران بپیوندند.

شگفت آنکه چنین شخصی با چنین سوابق مایه‌ی شرمساری، احزاب کوردستان را به همدستی با خمینی و عوامل خارجی متهم می‌کند، در حالی که خود با دادن وعده‌های دروغین به مردم بپاخاسته‌ی داخل کشور مبنی بر وجود ده‌ها هزار نیروی ریزشی در صفوف سرکوبگران و از کارافتادن بازوی سرکوب رژیم، وجود صدها هزار دستگاه استارت‌لیک و عدم امکان قطع کامل اینترنت در ایران و در راه بودن کمک خارجی، هزاران تن از آزادیخواهان ما را به دام رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی کشاند و در فردای آزادی ایران پس از محاکمه‌ی سران خیانتکار حکومت و عاملان سرکوب‌ها و جنایات رژیم، ایشان نیز بایستی در قبال اینگونه اشتباهات خیانت‌گونه‌ی خود حساب پس بدهد.

هم‌پیمانی نیروهای سیاسی کوردستان ایران ضمن محکوم نمودن اینگونه اظهارات سست و بی‌پایه‌ی

که حتی در تازه‌ترین اظهارات خود برای تبرئه‌ی آنان از جنایات فجیع دیماه ادعا می‌کند که نیروهای مسلح نقشی در سرکوب‌ها نداشته‌اند و تمامی جنایات مزبور توسط عوامل خارجی رژیم انجام گرفته است! همچنین در حالی که دوست و دشمن گواه آنند که به درازای حیات ستمگرانه‌ی جمهوری اسلامی ملت کورد و احزاب سیاسی مبارز کوردستان همواره خاری در چشم استبداد رژیم خمینی و پناهگاه و پشتیبان راستین آزادیخواهان ملل ایران بوده‌اند و در راه مبارزه با این رژیم سرکوبگر هزینه‌های سنگینی پرداخته‌اند، این شخص احزاب کورد را به همکاری با خمینی متهم کرده، در حالیکه از همان اوایل که کوردستان بنا به فتوای جهاد خمینی از هوا و زمین آماج حملاتی خونبار بود، خود بارها گفته که چندین بار از خمینی درخواست کرده که او را به عنوان یک خلبان ساده در صفوف نیروهایش بپذیرد.

هم‌پیمانی نیروهای سیاسی
کوردستان ایران
۶/۱۲/۱۴۰۴ شمسی
۲۵/۲/۲۰۲۶ میلادی

هم‌پیمانی نیروهای سیاسی کوردستان ایران:

در آستانه روزهای سرنوشت‌ساز و تاریخی قرار داریم

به‌ویژه مستأجران، نیازمندان و بی‌سرپناهان - باشند تا این مرحله حساس را با کمترین آسیب پشت سر بگذارند. هم‌پیمانی نیروهای سیاسی کوردستان ایران، متناسب با روند تحولات و سیاست‌ها و برنامه‌های آتی، اطلاعیه‌های بعدی خود را برای آگاهی‌بخشی به افکار عمومی منتشر خواهد کرد.

هم‌پیمانی نیروهای سیاسی
کوردستان ایران
۹ اسفند ۱۴۰۴ هجری شمسی

فرصتی سرنوشت‌ساز برای اتخاذ تصمیمی بزرگ و جبران اشتباهات گذشته است. (۴) از تمامی شهروندان می‌خواهیم با خردورزی و احساس مسئولیت به استقبال تحولات جاری بروند و از هرگونه رفتار هیجانی، تسویه‌حساب شخصی یا اقداماتی که امنیت و آرامش عمومی را تهدید می‌کند، خودداری نمایند. (۵) به‌منظور حفظ جان و امنیت عمومی، توصیه می‌شود تا حد امکان از پادگان‌ها و مراکز نظامی و امنیتی فاصله گرفته شود. (۶) در روزهای دشوار پیش رو، از مردم به‌ویژه بازاریان، کسبه و مالکان املاک درخواست می‌شود با تقویت روحیه همبستگی، بیش از هر زمان دیگر یار و پشتیبان یکدیگر

(۱) ضروری است مردم کوردستان گام‌به‌گام با تحولات همراه باشند، هوشیاری سیاسی خود را حفظ کنند و کنش جمعی خویش را با توصیه‌ها و راهبردهای هم‌پیمانی هماهنگ سازند؛ این پیوند و انسجام باید همواره پویا و مؤثر باقی بماند. (۲) در روزهای به‌زانو درآمدن رژیم و خیزش توده‌ای مردم، ضروری است تمامی مراکز و نهادهای اداری و خدماتی در راستای منافع و نیازهای عمومی مردم محافظت شوند. (۳) از نیروهای مسلح مستقر در کوردستان درخواست می‌کنیم صفوف خود را از بازماندگان جمهوری اسلامی جدا سازند و با درک مسئولیت تاریخی خویش، در کنار مردم قرار گیرند؛ این مقطع

مقام‌های سیاسی آن نیز بر شتاب این روند افزوده و تحولات جاری را وارد مرحله‌ای تازه کرده است. هم‌پیمانی نیروهای سیاسی کوردستان ایران تصریح می‌کند که این جنگ، جنگ مردم ایران با آمریکا، اسرائیل یا جامعه جهانی نیست؛ بلکه این رژیم استبدادی جمهوری اسلامی است که با گروگان گرفتن جامعه، سلب حقوق و آزادی‌های بنیادین و سرکوب خونین اعتراضات مردمی - از جمله کشتار گسترده معترضان در دی‌ماه امسال - کشور را به این وضعیت بحرانی رسانده است. اکنون که ایران و کوردستان ایران در آستانه روزهایی تعیین‌کننده قرار گرفته‌اند، خطاب به مردم کوردستان ایران اعلام می‌کنیم:

مردم مبارز و حوطلب کوردستان!
از روز شنبه، ۹ اسفندماه، روند تحولات در ایران به‌سوی دگرگونی‌ای عمیق و بنیادین شتاب گرفته است. جنگی که اکنون شعله‌ور شده، برآیند دهه‌ها سیاست ماجراجویانه و تنش‌آفرین رژیم، مداخله در امور کشورهای منطقه، حمایت از تروریسم دولتی، اصرار بر پیشبرد برنامه‌های هسته‌ای و موشکی، ایجاد تهدید علیه امنیت جهانی و بی‌اعتنایی به تعهدات و موازین بین‌المللی است؛ رویکردی که در نهایت، ایران را با اقتصادی فرسوده و جامعه‌ای آسیب‌دیده مواجه ساخت و حاکمیت را در مسیر فرسایش و فروپاشی قرار داد. کشته شدن رهبر رژیم و شماری از فرماندهان نظامی و

جنجال رسانه‌ای یا پروژه تخریب؟

نگاهی به حواشی اخیر پیرامون احزاب کوردستان ایران



د. کامران امین آوه



تجزیه‌طلب" را با اتکا به پاسداران، ارتش و گارد خیالی جاویدان می‌دهد. چنین ادبیاتی بیش از آنکه نشانه‌ای از تعهد به دموکراسی باشد، یادآور همان رویکردهای اقتدارگرایانه‌ای است که منتقدان حکومت کنونی مدعی عبور از آن هستند.

احزاب کوردستان ایران در نزدیک به پنج دهه گذشته هزینه‌های سنگینی در تقابل با جمهوری اسلامی پرداخته‌اند. هزاران تن از اعضا و هواداران آنان جان خود را در مسیر مبارزه برای آزادی، دموکراسی برای سراسر ایران و حق تعیین سرنوشت ملت‌های آن از دست داده‌اند. این احزاب بارها اعلام کرده‌اند که خواهان ساختاری غیرمتمرکز، فدرال یا مبتنی بر تقسیم عادلانه قدرت در چهارچوب ایران‌اند. اگر هدف آنان استقلال کامل بود، در طول این دهه‌ها فرصت‌های متعددی برای اعلام صریح آن داشتند.

از سوی دیگر، مگر استقلال‌طلبی در حوزه نظری جرم است که بتوان اندیشه و خواست دیگران را با تهمت و ایجاد رعب و وحشت در نطفه خفه کرد؟ طرح هر اندیشه سیاسی، اعم از فدرالیسم، تمرکززدایی یا حتی استقلال، در یک جامعه متکثر باید در چهارچوب گفت‌وگوی سیاسی بررسی شود، نه با برچسب‌زنی و تهدید. تجربه تاریخی نشان داده است که سرکوب گفت‌وگو تنها به تعمیق شکاف‌ها و تقویت اقتدارگرایی می‌انجامد.

در سال‌های اخیر، این احزاب نشان داده‌اند که علاوه بر سابقه مبارزه و مقاومت مسلحانه در مقابل یورش‌های متعدد جمهوری اسلامی در دهه‌های گذشته، توان سازمان‌دهی کنش‌های مدنی و اعتصاب‌های سراسری در کوردستان را نیز دارند. در رویدادهایی چون جنبش "زن، زندگی، آزادی" و اعتراضات دی‌ماه امسال، رویکردی

به نقل از آنان اعلام کرد که هیچ یک چنین سناریویی را تایید نکرده‌اند. با این حال، برخی جریان‌ها بدون بررسی دقیق، به سرعت روایت‌سازی کرده و احکام سیاسی صادر کردند؛ رویکردی که بیش از آنکه مبتنی بر تحلیل باشد، متکی بر پیش‌فرض‌های پان‌ایرانیستی تمامیت‌خواه، برخورد‌های امنیتی و کینه‌های تاریخی به نظر می‌رسد.

نکته قابل تامل آن است که برخی نیروهای سلطنت‌طلب، که با پرچم اسرائیل و آمریکا به درگاه این دو کشور کرنش می‌کنند تا شاید رهبرشان مورد لطف دونالد ترامپ و بنیامین نتانیاهاو قرار گیرد و با شعار "حمله بشردوستانه" گوش زمان و مکان را کر کرده‌اند، اکنون از خبر همکاری احتمالی کوردهای ایران با آمریکا خشمگین شده و آن را حرکتی برای تجزیه ایران و اشغال بخشی از خاک کشور قلمداد می‌کنند. گویی این مدعیان فراموش کرده‌اند که احزاب کوردستان ایران فرزندان این آب‌و خاک و ساکنان تاریخی کوردستان‌اند و اگر قرار باشد حرکتی صورت گیرد، آن را در راستای رهایی سرزمین خود از دست سپاه و بسیج انجام خواهند داد. حتی اگر احتمال تجزیه کشور مطرح باشد (که بی‌تردید چنین احتمالی و تهدیدی از سوی کوردها نخواهد بود)، این امر به رضایت و تایید قبیله‌گاه سلطنت‌طلبان خواهد بود که بیست‌وچهار ساعته برای آن‌ها سینه می‌زنند. در عین حال، این پرسش مطرح است که چرا آنچه برای نیروهای سلطنت‌طلب روا و منطقی تلقی می‌شود، برای کوردها ناروا دانسته می‌شود؟

در همین چهارچوب، برخی با ادبیاتی تهدیدآمیز از "سرکوب تجزیه‌طلبان" سخن گفته‌اند؛ از جمله رضا پهلوی که دن‌کیشوت‌وار، هنوز به قدرت نرسیده، وعده سرکوب "کوردهای

در پی انتشار خبر تماس دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا، با رهبران اقلیم کوردستان عراق و مصطفی هجری، دبیر کل حزب دموکرات کوردستان ایران، و همچنین انتشار گزارشی از سوی آکسیوس و برخی روزنامه‌های اسرائیلی و خبرنگاران خارجی درباره احتمال حمله زمینی قریب‌الوقوع آمریکا با مشارکت نظامی "احزاب کوردستان ایران" از طریق مرزهای اقلیم کوردستان، موجی از بیانیه‌ها، موضع‌گیری‌ها و اتهام‌زنی‌ها فضای رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی ایرانیان خارج از کشور را فرا گرفت. همزمان، تهدیدهای عملی نیروهای سرکوبگر سپاه تروریستی پاسداران و راکت‌باران مکان‌های زیست کوردهای پناهنده و مدنی غیرمسلح در کوردستان عراق نیز شدت گرفت. این واکنش‌ها بار دیگر مجموعه‌ای از اتهامات قدیمی و اثبات‌نشده علیه احزاب کوردستان ایران بازتولید کرد و فضای عمومی را به شدت ملتهب ساخت.

فارغ از درستی یا نادرستی گزارش‌های منتشرشده، پرسش اساسی این است که چرا بسیاری از منتقدان، پیش از صدور حکم، به مواضع رسمی این احزاب کوردستانی مراجعه نکردند؟ رسانه بی‌بی‌سی که با رهبران این احزاب گفت‌وگو کرده بود، امروز

دام‌زدن به شکاف‌های ملی و سیاسی، بیش از هر چیز به سود جمهوری اسلامی تمام می‌شود. در شرایطی که جامعه ایران با بحران‌های عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روبروست، تقویت همبستگی، گفت‌وگوی انتقادی و احترام به تنوع دیدگاه‌ها ضرورتی انکارناپذیر است. اگر روزی شرایطی فراهم شود که احزاب کوردستانی بتوانند بصورت علنی و قانونی در چهارچوبی دموکراتیک فعالیت کنند، داوری نهایی درباره عملکرد و برنامه‌های آنان بر عهده مردم خواهد بود. تاریخ، در نهایت، داوری منصف‌تر از هیجانانگیز و زودگذر فضای مجازی خواهد داشت. آنچه امروز بیش از هر زمان اهمیت دارد، پرهیز از قضاوت‌های شتاب‌زده و پایبندی به اصولی چون آزادی بیان، حق تشکیلاتی، حق تعیین سرنوشت در چهارچوب‌های دموکراتیک و تلاش برای ساختن ایرانی مبتنی بر عدالت، تنوع و مشارکت همگانی است.

بسیار منطقی و محتاطانه اتخاذ کردند و از کشاندن جامعه به درگیری‌های پرهزینه نظامی پرهیز نمودند؛ نه دست به اقدام مسلحانه زدند و نه فرزندان مردم را به کام مرگ فرستادند. این رفتار نشان‌دهنده درک آنان از پیچیدگی شرایط داخلی و منطقه‌ای است. با وجود این، تغییر شرایط سیاسی در ایران، قیام مردم ایران بطور اعم و کوردستان بطور اخص، خلأ قدرت و ریزش نیروهای سرکوبگر، زمینه‌ساز بازگشت نیروهای سیاسی فعال ایرانی و از جمله احزاب کوردستانی به کشور خواهد شد. پس از حمله ایالات متحده آمریکا و اسرائیل به ایران، جامعه ایران روزهای سرنوشت‌سازی را می‌گذراند و ایران آستان تحولات بزرگی است. در همین رابطه، نه تنها احزاب کوردستانی بلکه تمام نیروهای بالقوه و بالفعل اپوزیسیون ایرانی باید با داشتن برنامه‌های مشخص برای رویدادهای گوناگون و غیرمنتظره، به پیشواز آینده بروند. واقعیت آن است که تفرقه، اتهام‌زنی و

آستانه‌ی گشایش؛ کوردستان در لحظه‌ی امید تاریخی



عادل درخشانی



روح کوردستان را نشکست، بلکه آن را به بلوغی تاریخی رساند. جامعه‌ای که تجربه‌ی مقاومت مدنی، سازمان‌یافتگی اجتماعی و مشارکت فرهنگی را در کارنامه‌ی خود دارد، اکنون با افقی تازه روبروست. زخم‌های عمیق گذشته امروز نه نشانه‌ی ضعف، بلکه یادآور ظرفیت بقا و توان بازسازی‌اند.

لحظه‌ی گذار، اگرچه همواره با بیم همراه است، در ذات خود حامل امکان است. آنچه آینده را تعیین می‌کند، نه شدت سقوط یک نظام، بلکه کیفیت ایستادن جامعه پس از آن است. کوردستان امروز بیش از هر زمان دیگری ظرفیت ایستادن آگاهانه را دارد؛ زیرا سرمایه‌ی اصلی آن «وفاق اجتماعی» است.

در چنین مقطعی، بزرگ‌ترین خدمت به جامعه، مدیریت خردمندانه‌ی همین امید است. امید اگر به برنامه گره بخورد، به قدرت تبدیل می‌شود؛ اگر به همگرایی پیوند بخورد، به ثبات می‌انجامد؛ و اگر در قالب نهادهای مدنی و سیاسی متجلی شود، می‌تواند پایه‌های نظمی نوین را بنا کند. کوردستان سال‌هاست جامعه‌ی مدنی پویا و شبکه‌های همبسته‌ی اجتماعی را پرورش داده است؛ از انجمن‌های فرهنگی و صنفی گرفته تا کنش‌های داوطلبانه و فعالیت‌های

مدنی. این زیرساخت اجتماعی امروز می‌تواند ستون فقرات مدیریت مرحله‌ی گذار باشد. در لحظه‌ای که هیجان عمومی بالا می‌گیرد، همین نهادها هستند که می‌توانند احساسات را به مشارکت سازنده تبدیل کنند. ایده‌ی شکل‌گیری یک اقلیم کوردی در چهارچوب ایران، اگر بر پایه‌ی وفاق عمومی، رأی مردم و تعامل ملی بنا شود، نه تهدیدی برای ثبات، بلکه مدلی برای همزیستی نوین خواهد بود. آینده‌ی کوردستان می‌تواند در قالب خودمدرییتی مسئولانه و مشارکت در ساختار ملی تعریف شود؛ الگویی که هم شأن تاریخی مردم کورد را پاس می‌دارد و هم به ثبات کلی کشور کمک می‌کند.

امروز زمان رقابت‌های فرساینده نیست؛ زمان هم‌افزایی است. اختلاف‌نظر طبیعی است، اما در لحظه‌ی تأسیس آینده، همکاری بر هر چیز مقدم است. جامعه‌ی کوردستان اگر بتواند این همگرایی را حفظ کند، نه تنها از این گذار عبور خواهد کرد، بلکه به الگویی از بلوغ سیاسی در منطقه تبدیل خواهد شد. ترن هیجان‌انگیز تاریخ در حال حرکت است؛ اما ریل‌های این مسیر این‌بار بر شانه‌های تجربه و آگاهی استوار شده‌اند. سقوط یک نظم فرسوده به‌خودی‌خود آینده نمی‌سازد؛

این اراده‌ی جمعی است که آینده را شکل می‌دهد. درهای بسته‌ی دهه‌های گذشته اکنون در حال گشایش‌اند. مهم آن است که با آرامش، اعتماد و انسجام از آن عبور کنیم. اگر امید با عقلانیت همراه شود و هیجان با مسئولیت، این لحظه نه آغاز بی‌ثباتی، بلکه طلوع دوره‌ی تازه برای کوردستان خواهد بود؛ دوره‌ای که در آن کرامت انسانی،

مشارکت مردمی و خودمدرییتی آگاهانه بنیاد نظم نوین را تشکیل می‌دهند. این بار، ترن تاریخ نه به سوی تاریکی، بلکه به سوی افقی روشن‌تر در حرکت است. تقدیم به قاسملوی رهبر؛ زیباترین تصویر خانه. ***

چگونه ائتلاف احزاب کوردستان ایران، معمای اپوزیسیون ایران را حل می‌کند؟

یکی از عمیق‌ترین و مزمن‌ترین چالش‌های مسیر گذار دموکراتیک در ایران معاصر، بحران جایگزینی و فقدان انسجام میان نیروهای اپوزیسیون بوده است. تاریخ تحولات سیاسی دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که عبور از ساختارهای اقتدارگرا و مرکزگرا، پیش و بیش از هر چیز نیازمند شکل‌دهی به یک آلترناتیو قدرتمند، منسجم و کثرت‌گراست. در این بن‌بست سیاسی، کوردستان ایران که همواره به عنوان یکی از پویاترین حوزه‌های کنشگری سیاسی شناخته می‌شود، گامی تاریخی برداشته است. توافق استراتژیک و پنج‌جانبه سوم اسفند ۱۴۰۴ میان جریان‌های اصلی کورد، نقطه عطفی در جغرافیای سیاسی این منطقه و پارادایم‌شiftingی در کل سپهر سیاسی ایران محسوب می‌شود. این همگرایی بی‌سابقه میان "حزب دموکرات کوردستان ایران، کومله زحمتکش کوردستان، سازمان خیانت، حزب حیات آزاد کوردستان (پژاک) و حزب آزادی کوردستان (پاک)، برآیند یک تکامل اندیشگی و بلوغ نهادی است که ریشه در مسیر پر فراز و نشیب سیزده‌ساله دارد.



شاهرخ حسن‌زاده

این مسیر از همکاری‌های محدود و شکننده در سال ۱۳۹۱ آغاز شد، در متن اعتراضات سراسری دی‌ماه ۱۳۹۶ با تأسیس "مرکز همکاری احزاب" فرم گرفت و در جریان جنبش بزرگ ۱۴۰۱ (جنبش ژینا) به اوج بلوغ عملیاتی رسید. در آن مقطع ثابت شد که کوردستان دارای مرکزیت سیاسی هوشمندی است که می‌تواند اراده متکثر خیابان را سازماندهی کرده و به یک قدرت مدنی و اعتصابی مؤثر تبدیل کند. پیوند ارگانیک میان خیزش ژینا و ائتلاف کنونی، هرگز تصادفی نیست. کوردستان که پیش‌تر با خلق و صدور شعار "زن، زندگی، آزادی" توانسته بود رنسانس فرهنگی و اجتماعی را در سراسر ایران پمپاژ کند، اکنون با این ائتلاف، الگوی عقلانیت سیاسی را نیز صادر می‌کند. در شرایطی که هسته سخت قدرت در تهران با بحران‌های درهم‌تنیده مشروعیت، فروپاشی اقتصادی و انزوای بین‌المللی مواجه است، فقدان یک بدیل سازمان‌یافته، بزرگ‌ترین کارت برنده استبداد برای بقا بوده است. این ائتلاف نشان داد که اپوزیسیون می‌تواند از فضای انتزاعی و صدور بیانیه‌های بی‌اثر خارج شده و با تکیه بر سازماندهی میدانی و پایگاه اجتماعی، یک آلترناتیو ایجابی خلق کند.

آنچه توافق سوم اسفند ۱۴۰۴ را از تمام تلاش‌های پیشین متمایز می‌سازد، عبور قطعی این احزاب از منطق همکاری‌های تاکتیکی و مقطعی به سوی "بنیان‌گذاری یک بلوک نهادینه" است. نگاه به متن توافق و آرایش نیروهای حاضر، نشانگر نوعی درک عمیق از واقع‌گرایی سیاسی است. اهمیت این بلوک تاریخی دوچندان می‌شود وقتی به یاد آوریم که احزاب کورد در دهه‌های گذشته نه تنها با ماشین سرکوب حکومت مرکزی درگیر بوده‌اند، بلکه در مقاطعی هزینه‌های سنگینی بابت رقابت‌ها و تقابل‌های میان‌گروهی پرداخت کرده‌اند. بنابراین، نشست بر سر یک میز و امضای سندی که حقوق همگان را تضمین می‌کند، نشان از عبور شجاعانه از ترومای گذشته و رسیدن به سطحی از مدارا و بلوغ دموکراتیک دارد که در خاورمیانه بحران‌زده امروز، استثنایی و الهام‌بخش است.

مهم‌ترین دستاورد تئوریک و عملی این ائتلاف، حل پارادوکس سنت و مدرنیته در ساحت سیاست‌ورزی است. گردهم آمدن یک جریان با پایگاه مذهبی - سنتی در کنار جریان‌هایی با پیشینه چپ کمونیستی و قرائت‌های نوین از دموکراسی، و حتی جریان‌های استقلال‌طلب و احزاب ملی‌گرای مانند حزب دموکرات کوردستان ایران با پایگاهی اجتماعی قوی و قدمتی ۸۰ ساله، نشان از سازش تاریخی بر سر مفاهیم بنیادین دارد. پذیرش هم‌زمان اصولی چون "حق تعیین سرنوشت" در کنار تعهد بی‌قید و شرط به "سکولاریسم"، "عدالت جنسیتی" و "حفاظت از محیط‌زیست"، کوردستان را از یک جغرافیای صرفاً با خواست‌های ملی به جغرافیایی پیشرو در ساختارسازی مدنی ارتقا داده است. در تحلیل کلان، این ائتلاف پیام صریح و پراگماتیکی برای کل جغرافیای سیاسی ایران ارسال می‌کند: پیمان‌های نخبگانی میان نیروهای متضاد نه تنها امکان‌پذیر است، بلکه یگانه راهبرد خروج از بن‌بست کنونی است. این احزاب با تأکید بر تأمین حقوق و آزادی‌های مردم کوردستان و طراحی ساختار آینده ایران، اهداف مشترک خود را - مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی، تحقق حق تعیین سرنوشت کوردها و بنیان‌گذاری نهادی ملی و دموکراتیک - عنوان کرده‌اند.

مدلی نوین از تسهیم قدرت به افکار عمومی پیشنهاد می‌شود؛ مدلی که پاسخی ساختاری به دهه‌ها تبعیض سیستماتیک، حاشیه‌نشینی اقتصادی و سرکوب فرهنگی است. در این پارادایم، همبستگی و همگرایی به‌عنوان یک قرارداد اجتماعی مبتنی بر شناسایی متقابل، مشارکت داوطلبانه، برابر و آزادانه همه ملت‌ها بازتعریف می‌شود.

این حرکت بی‌سابقه، توپ را به زمین دیگر جریان‌ها اپوزیسیون ایران انداخته تا با الگوبرداری از این مدل، از تکروری عبور کنند و جبهه‌ای فراگیر شکل دهند. ائتلاف سوم اسفند ۱۴۰۴ ثابت کرد که پلورالیسم و کثرت‌گرایی حزبی، برخلاف نگاه‌های تقلیل‌گرایانه، نه عامل ضعف، بلکه زیربنای یک قدرت مشروع است. کوردستان ایران امروز به مثابه یک آزمایشگاه دموکراسی عمل می‌کند؛ جایی که نشان می‌دهد خلأ قدرت ناشی از فروپاشی احتمالی نظم اقتدارگرای کنونی می‌تواند با عقلانیت، تدبیر و پرهیز از خشونت پر شود. این ائتلاف فراتر از یک رویداد منطقه‌ای است و نقش قطب‌نمای قابل اتکا برای گذار دموکراتیک تمام ملت‌های ایران را ایفا می‌کند.

هلاکت دشمن شماره یک کورد



کشته‌شدن خامنه‌یی چه گسسته‌ها و شکاف‌هایی در ساختار نظام و شیوهی حکمرانی ایجاد خواهد کرد، هنوز به‌روشنی معلوم نیست. با این حال، فرصت برای گشایش سیاسی و گذار از دوران سیاه دیکتاتوری، بیش از هر زمان دیگری در برابر اپوزیسیون جمهوری اسلامی و مردم قرار گرفته است؛ فرصتی که نباید در سایه‌ی بی‌مسئولیتی از دست برود، به‌ویژه آنکه هم‌زمان با این فرصت تاریخی، تهدیدها و مخاطراتی جدی نیز در مسیر مبارزه برای آزادی، رهایی و دموکراسی در کمین است.



علی بدآخی

صدرکننده‌ی فرمان حبس ده‌ها هزار انسان حقیقتاً در خون خود غلطیده، و اگر عامل اصلی فقر، بیکاری، بحران‌های اقتصادی و اجتماعی و صدها بحران دیگر کشور، واپسین نفس‌هایش را زیر آوار وضعیت خودساخته‌اش کشید؛ و اگر اکنون بیش از هر زمان دیگری امید به تغییر و عدالت در دل‌ها جوانه زده، این احساس و این امید در کوردستان چندین برابر است؛ چرا که مردم این خطه در سایه‌ی حکمرانی او چندین برابر بیشتر تحت ستم و سرکوب قرار گرفتند و از حقوق بنیادین خویش محروم شدند. با مرگ خامنه‌ای، ۳۶ سال سلطه‌ی مطلقه‌ی آن دیکتاتور مذهبی پایان یافت؛ اما همان‌گونه که حضورش در قید حیات منشأ فاجعه و تیره‌روزی برای مردم ایران بود، اکنون نبود و کشته‌شدنش نیز کشور را در برابر سناریوها و احتمالات گوناگون قرار داده است؛ آن هم در میانه‌ی وضعیت کنونی جنگ جمهوری اسلامی با آمریکا و اسرائیل.

در اینکه جمهوری اسلامی نمی‌تواند کمر زیر بار این ضربه‌ی مهلک راست کند، تردیدی نیست؛ اما اینکه کشته‌شدن او چه گسسته‌ها و شکاف‌هایی در ساختار نظام و شیوه‌ی حکمرانی ایجاد خواهد کرد، هنوز به‌روشنی معلوم نیست. با این حال، فرصت برای گشایش سیاسی و گذار از دوران سیاه دیکتاتوری، بیش از هر زمان دیگری در برابر اپوزیسیون جمهوری اسلامی و مردم قرار گرفته است؛ فرصتی که نباید در سایه‌ی بی‌مسئولیتی از دست برود، به‌ویژه آنکه هم‌زمان با این فرصت تاریخی، تهدیدها و مخاطراتی جدی نیز در مسیر مبارزه برای آزادی، رهایی و دموکراسی در کمین است.

درون مرزهای ایران کشانده شود و بدین‌ترتیب، رشته‌ی عمر رژیم بیش از پیش در سرآشویی سقوط قرار گیرد. هنگامی که خامنه‌ای زمام امور جمهوری اسلامی را به دست گرفت، کوردستان سال‌ها بود که میلیتاریزه شده، جنگ بر آن تحمیل گشته، در محاصره‌ی اقتصادی قرار گرفته و از شاخص‌های توسعه بازمانده بود. در سایه‌ی نگاه امنیتی حاکم، هرگونه حق‌خواهی و اعتراض در کوردستان سرکوب می‌شد و فرماندهان سپاه تروریستی پاسداران تحت امر او، درجات ترفیع خود را با ارتکاب جنایت علیه کوردها به دست می‌آوردند؛ چرا که او خود از معماران اصلی ساختار و سیاست‌های جمهوری اسلامی به‌شمار می‌رفت. پس از مرگ خمینی و تمرکز کامل قدرت در دست او، با اختیاراتی گسترده‌تر از پیش، بر تداوم همان سیاست‌های سرکوبگرانه پای فشرود.

در عصر زمامداری خامنه‌ای، کوردستان امنیتی‌ترین منطقه‌ی ایران باقی ماند؛ این خطه به پادگانی بزرگ بدل شد و نیروهای تجهیزشده‌ی سپاه تروریستی پاسداران سراسر آن را دربر گرفتند. هزاران تن از دگراندیشان و فعالان سیاسی کورد به زندان افکنده شده و بسیاری از آنان با اتهام «محرابه» به پای چوبه‌ی اعدام رفتند. تمامی تظاهرات و اعتراضاتی که در کوردستان به تناوب شکل می‌گرفت، با خشونت تمام سرکوب شد؛ که جنبش «ژینا» در سال ۱۴۰۱ و اعتراضات دی‌ماه اخیر، تازه‌ترین نمونه‌های آن بودند. ترور فعالان سیاسی کورد، و بیش از همه اعضای حزب دموکرات در اقلیم کوردستان و خارج از کشور، گسترش یافت؛ ترور دکتر صادق شرفکندی، دبیرکل حزب دموکرات، با دستور مستقیم وی صورت گرفت. همچنین در سال ۱۳۹۷ و چندین بار دیگر در سال ۱۴۰۱ حملات موشکی به مقرها و مراکز حزب دموکرات انجام شد. این‌ها تنها بخشی از هزاران جنایتی است که در دوران ۳۶ ساله‌ی حکمرانی خامنه‌ای دیکتاتور رخ داد.

امروز اگر شادمانی مردم ایران از آن روست که آمر و بانی اصلی کشتار فرزندان‌شان به دوزخ رفته است، اگر

روز شنبه، ۹ اسفندماه، در پی حمله‌ی مشترک ایالات متحده آمریکا و اسرائیل به جمهوری اسلامی که به کشته‌شدن علی خامنه‌ای انجامید، ۳۶ سال حکمرانی سیاه، فاجعه‌بار و آکنده از جنایت او به ایستگاه پایانی رسید. انتشار خبر مرگ خامنه‌ای در همان لحظات نخست، موجی از شادمانی را در میان میلیون‌ها تن از مردم ایران برانگیخت؛ مردمی که در دوران زمامداری او به ورطه‌ی استیصال، تیره‌بختی و فقر رانده شده بودند. خامنه‌ای دست‌کم پس از خیزش سال ۱۳۸۸ خورشیدی این فرصت را داشت که به بازنگری در رویکردهای خود پرداخته و با تجدیدنظر در سیاست‌هایش به سود مردم و کشور، راه را برای دگرگونی‌های بنیادین هموار سازد؛ اما جزم‌اندیشی مذهبی و ایدئولوژیک چنان بر ذهن و عمل او سایه افکنده بود که اندک بهایی برای متافع، جان و زندگی مردم قائل نشد و سرانجام نیز همین رویکرد، فرجام او را رقم زد.

کشته‌شدن خامنه‌ای در شرایطی رخ داد که تنها دو ماه پیش از آن، با فرمان مستقیم وی، اعتراضات دی‌ماه به‌شدت سرکوب و هزاران نفر به خاک و خون کشیده شده بودند. ۳۶ سال پافشاری او بر برنامه‌ی هسته‌ای، گسترش صنایع موشکی، سازماندهی و تجهیز نیروهای نیابتی در کشورهای منطقه، ناکارآمدی در مدیریت کلان کشور و خاموش‌کردن هر صدای دگراندیش و معترض، فاجعه‌ای تاریخی بر ایران تحمیل کرد. در دوران حکمرانی خامنه‌ای، آزادی‌های سیاسی و مدنی به‌گونه‌ای قهرآمیز سرکوب شد؛ بازداشت دگراندیشان و منتقدان و قتل و اعدام مخالفان به اوج رسید. حلقه‌ی قدرت و مشارکت سیاسی روزبه‌روز تنگ‌تر شد و در انحصار او و پیروانش باقی ماند. سیاست خارجی رژیم که بر پایه‌ی ستیزه‌جویی و ترمز در برابر غرب استوار بود، به تحریم‌های اقتصادی گسترده و چندجانبه انجامید؛ تحریم‌هایی که توان اقتصاد ملی و معیشت مردم را فرسود. افزون بر آن، حمایت از تروریسم دولتی، پیشبرد جنگ‌های نیابتی و بی‌ثبات‌سازی منطقه سبب شد که از اکتبر ۲۰۲۳، میدان جنگ وکالتی جمهوری اسلامی به

کالبدشکافی «پهلویسم» در ترازوی فاشیسم و حقوق بین‌الملل



د. مجید حقی

در جغرافیای سیاسی معاصر ایران، واژگانی چون «اتحاد»، «یکپارچگی» و «هویت ملی» همواره مفاهیمی مقدس شمرده شده‌اند. اما در پس این مفاهیم، قرائتی خاص از قدرت نهفته است که هرگونه تنوع و کثرت را به‌مثابه تهدیدی امنیتی تلقی می‌کند. واکنش اخیر جریان «پهلویسم» به انسجام و همگرایی احزاب کوردستانی، بار دیگر این پرسش بنیادین را پیش کشیده است: چرا جریانی که مدعی ملی‌گرایی است، از اتحاد بخشی از ساکنان همان جغرافیا به هراس می‌افتد؟ پاسخ را نباید در تاکتیک‌های سیاسی روز، بلکه باید در ژنتیک فکری این جریان، یعنی پیوند میان «ایران‌شهری تک‌بعدی» و «شاکله‌های فاشیسم کلاسیک» جست‌وجو کرد.

فلسفه «یک ملت، یک رهبر» و مسئله حذف دیگری

در اندیشه سیاسی قرن بیستم، فاشیسم به‌عنوان ایدئولوژی‌ای شناخته می‌شود که بر وحدت ارگانیک ملت، تمرکز قدرت در رهبر و نفی تکثر سیاسی و فرهنگی تأکید دارد. در نظام‌های فاشیستی شکل‌گرفته تحت رهبری آدولف هیتلر در آلمان و بنیتو موسولینی در ایتالیا، مفهوم ملت به هویتی یکدست تقلیل یافت و هرگونه تفاوت قومی، زبانی یا سیاسی به‌مثابه تهدیدی علیه «وحدت ملی» تعریف شد.

شعار «یک ملت، یک رهبر» بیانگر منطقی بود که در آن تکثر نه یک واقعیت اجتماعی، بلکه انحرافی خطرناک تلقی می‌شد. در چنین چهارچوبی، «دیگری» یا باید در فرهنگ رسمی حل می‌شد یا حذف می‌گردید. این منطق در تجربه آلمان نازی به سرکوب نظام‌مند مخالفان، طرد گروه‌های اجتماعی و در نهایت به فاجعه هولوکاست انجامید؛ جنایتی سازمان‌یافته که طی آن میلیون‌ها یهودی و دیگر گروه‌های هدف قربانی سیاست‌های نژادپرستانه دولت شدند.

اشاره به هولوکاست در این بحث، نه برای همسان‌سازی شتاب‌زده تاریخی، بلکه برای یادآوری یک هشدار بنیادین است: هر ایدئولوژی مبتنی بر «خلوص هویتی» و انکار دیگری، اگر با تمرکز کامل قدرت دولتی همراه شود، می‌تواند به اشکال خطرناک طرد، سرکوب و خشونت ساختاری منجر شود. تجربه اروپا در سده بیستم نشان داد هنگامی که دولت خود را تجسم یک هویت ناب بداند و تکثر را تهدید تعریف کند، مسیر به سوی نقض گسترده حقوق انسان‌ها هموار می‌شود.

در چنین زمینه تاریخی و فکری جهانی بود که پروژه‌های ملت‌سازی اقتدارگرایانه در نقاط مختلف جهان شکل گرفتند؛ از جمله در ایران. با به قدرت رسیدن رضا میرپنج (رضا شاه پهلوی)، روندی سازمان‌یافته برای

بازتعریف هویت ملی آغاز شد؛ روندی که بر قرائتی خاص از ایران‌شهری‌گری، تمرکزگرایی سخت‌گیرانه و یکسان‌سازی فرهنگی استوار بود. این الگوی ملت‌سازی، در سطح نظری با مدل‌های اقتدارگرای دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ هم‌زمانی داشت؛ دوره‌ای که دولت‌های متمرکز می‌کوشیدند با حذف یا حاشیه‌رانی تنوعات داخلی، «ملت واحد» بسازند.

در دهه ۱۳۱۰ خورشیدی، مناسبات سیاسی و اقتصادی ایران با آلمان نازی گسترش یافت و گرایش به الگوهای دولت‌سازی اقتدارگرا و نوسازی آمرانه در فضای رسمی کشور مشهود بود. اگرچه ایران به‌صورت رسمی وارد اتحاد نظامی با آلمان نشد، اما نزدیکی دیپلماتیک و اقتصادی با حکومت هیتلر و تأکید بر مفاهیمی چون «نژاد آریایی» در ادبیات رسمی آن دوره، بیانگر نوعی هم‌سویی نمادین و گفتگویی بود. استمرار برخی شعارهای هویت‌محور مانند «ما آریایی هستیم» در بخشی از جریان‌های پهلوی‌گرا نشان می‌دهد که این صورت‌بندی هویتی هنوز در لایه‌هایی از آن گفتمان حضور دارد.

در سطح داخلی، سیاست‌های رضاشاه بر یکسان‌سازی فرهنگی متمرکز شد: ممنوعیت پوشش‌های محلی و تحمیل لباس متحدالشکل، تغییر نام‌های جغرافیایی به فارسی، محدودسازی یا ممنوعیت آموزش به زبان‌های غیرفارسی و تمرکز کامل قدرت در دولت مرکزی. در این چارچوب، «ملت ایران» عملاً با هویت فارسی تعریف می‌شد و دیگر ملت‌ها و تنوعات زبانی و فرهنگی به حاشیه رانده می‌شدند.

تداوم سیاست همسان‌سازی در دوره پهلوی دوم

این سیاست تمرکزگرایانه ادامه یافت. هرچند در مقاطعی اصلاحات اقتصادی و اجتماعی انجام شد، اما در حوزه مسئله ملت‌ها و تنوع فرهنگی، چهارچوب غالب تغییر اساسی نکرد. مطالبات سیاسی در کوردستان، آذربایجان و دیگر مناطق با رویکردی امنیتی پاسخ داده شد. سرکوب‌های سیاسی، محدودسازی احزاب مستقل

و در برخی موارد جابه‌جایی‌ها و تبعیدهای اجباری، شکاف میان دولت و بخش‌هایی از جامعه را عمیق‌تر ساخت.

نتیجه چنین سیاستی دستیابی به انسجام پایدار نبود، بلکه انباشت نارضایتی و تضعیف سرمایه اجتماعی را در پی داشت؛ فرآیندی که در نهایت در انقلاب ۱۳۵۷ به نقطه انفجار رسید و جای خود را به نظامی دیگر داد که آن نیز در مسئله تنوع، رویکردی انحصارگرایانه در پیش گرفت.

انگ «تجزیه‌طلبی» و امنیتی‌سازی مطالبات

در منطبق ایدئولوژی‌های تمامیت‌خواه، هرگونه مطالبه خودگردانی، آموزش به زبان مادری یا اتحاد نیروهای یک ملت درون کشور، به‌عنوان تهدیدی علیه «تمامیت ارضی» معرفی می‌شود. برچسب «تجزیه‌طلبی» به ابزاری برای بی‌اعتبارسازی مطالبات مدنی و سیاسی بدل می‌گردد.

در حالی‌که بر اساس منشور سازمان ملل متحد و ماده ۱ «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» و «میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی»، همه ملت‌ها حق تعیین سرنوشت دارند. این حق لزوماً به معنای جدایی نیست، بلکه شامل مشارکت برابر در ساختار قدرت، حق توسعه فرهنگی و خودگردانی دموکراتیک نیز می‌شود.

امنیتی‌سازی این حقوق نه تنها مغایر با تعهدات بین‌المللی است، بلکه به دوقطبی‌شدن جامعه و فرسایش قرارداد اجتماعی می‌انجامد.

پیوند با جریان‌های راست افراطی معاصر

هم جمهوری اسلامی و هم پهلویسم - با وجود تفاوت‌های ایدئولوژیک و تاریخی - در یک نقطه اشتراک دارند: هر دو بر نوعی قرائت انحصاری از هویت جمعی تکیه می‌کنند که در آن «دیگری» یا باید در چهارچوب تعریف رسمی حل شود یا به حاشیه رانده شود. در این منطق، تکثر نه به‌عنوان واقعیت اجتماعی و سرمایه فرهنگی، بلکه به‌عنوان مسئله‌ای قابل کنترل یا تهدیدی بالقوه دیده می‌شود. تفاوت

در پوشش ایدئولوژیک است، اما در سطح ساختاری، گرایش به تمرکز، یکسان‌سازی و محدود کردن صداهای متنوع قابل مشاهده است.

در خارج از کشور نیز، نزدیکی جریان‌های پهلوی‌گرا با نیروهای راست افراطی اروپایی، به یکی از موضوعات بحث‌برانگیز بدل شده است. این نیروها عموماً با مواضع ضد مهاجر، مخالفت با چندفرهنگی‌گرایی و تأکید بر «ملت خالص» شناخته می‌شوند. حضور یا حمایت چهره‌هایی از این طیف‌ها در برخی نشست‌ها و مجامع مرتبط با پهلوی‌گرایان، این برداشت را تقویت کرده است که در سطح گفتگویی، هم‌پوشانی‌هایی در تأکید بر هویت یکدست و بی‌اعتمادی به تنوع فرهنگی وجود دارد. چنین همگرایی‌ای، حتی اگر با انگیزه‌های تاکتیکی صورت گیرد، این پرسش جدی را مطرح می‌کند که پروژه «ملت واحد» در ایران آینده تا چه اندازه با الگوهای حذف‌کننده و ضد تنوع همسو خواهد بود.

از سوی دیگر، اگر جریان‌های دیگر ایرانی - از نیروهای چپ گرفته تا جمهوری‌خواهان میانه‌رو یا نمایندگان دیگر ملت‌ها - همانند احزاب کورد به سوی همگرایی و تشکیل ائتلاف‌های سیاسی حرکت کنند، بعید است از

واکنش‌های تند و تخریبی مصون بمانند. جریانی که با هرگونه تکثر سازمان‌یافته مسئله دارد، صرف‌نظر از برچسب «تجزیه‌طلبی»، با هر اتحاد مستقلی که خارج از چهارچوب هویت رسمی شکل گیرد، برخوردی تقابلی خواهد داشت. حتی اگر نتواند به نیروهای فارس‌محور برچسب جدایی‌طلبی بزند، احتمالاً آنان را به برهم‌زدن «وحدت ملی» یا ایجاد شکاف اجتماعی متهم خواهد کرد.

در نهایت، مسئله اصلی نه صرفاً رقابت سیاسی، بلکه نوع نگاه به جامعه است: آیا جامعه مجموعه‌ای از صداهای متکثر با حقوق برابر است، یا بدنه‌ای یکدست که باید زیر یک روایت واحد سامان یابد؟ پاسخ به این پرسش، مسیر آینده هر پروژه سیاسی را تعیین خواهد کرد.

پهلویسم و خطر برای همبستگی ملی پارادوکس اصلی آنجاست: جریانی که مدعی حفظ جغرافیای ایران است، اگر بر حذف یا انکار تکثر بنا شود، خود می‌تواند زمینه‌ساز واگرایی و تنش‌های بی‌پایان شود. تجربه تاریخی نشان داده است که وحدت پایدار از پذیرش تنوع و مشارکت برابر برمی‌خیزد، نه از یکدست‌سازی اجباری.

اگر اتحاد احزاب کوردستانی یا هر نیروی سیاسی غیرمرکزی، تحمل‌ناپذیر تلقی شود، این نشان‌دهنده مشکلی عمیق در فهم مفهوم «ملت» است. ملت در جهان مدرن، نه یک هویت تک‌بعدی، بلکه شبکه‌ای از هویت‌های متکثر است که در قالب یک قرارداد اجتماعی مشترک زندگی می‌کنند.

مسئله صرفاً رقابت سیاسی یا اختلاف تاکتیکی نیست؛ بلکه نزاعی بر سر تعریف ملت و دولت است. رویکردی که ملت را با یک زبان، یک فرهنگ و یک قرائت تاریخی برابر می‌گیرد، ناگزیر به حذف یا حاشیه‌رانی دیگران می‌انجامد. چنین مدلی، چه در قالب سلطنت پهلوی و چه در قالب‌های دیگر، با مبانی حقوق بشر و اصل حق تعیین سرنوشت در تعارض است.

اگر آینده‌ای دموکراتیک برای ایران متصور باشد، آن آینده نه بر مبنای «یک ملت» به معنای یکسان‌سازی، بلکه بر پایه پذیرش تنوع ملل، تضمین حقوق برابر و بازتعریف قرارداد اجتماعی شکل خواهد گرفت. در غیر این صورت، هر پروژه‌ای که تکثر را تهدید تلقی کند، دیر یا زود جامعه را به سوی تنش‌های عمیق داخلی و خطر ازهم‌گسیختگی سوق خواهد داد.

پاسخ به تهدیدات رضا پهلوی خطاب به کورد و کوردستان



مهم بلوچ - سرخوش

باشند و همه ملت‌های خود را شریک واقعی در سرنوشت کشور بدانند، نه موضوعی برای مدیریت از بالا. وحدت، اگر قرار است ماندگار باشد، باید نتیجه انتخاب آگاهانه، مشارکت برابر و احساس عدالت باشد، نه محصول ارباب، برچسب و تهدید. خاندان شما جایی در این آینده ندارد، مگر آنکه رسماً و عملاً از گذشته ننگین خود اعلام براثت کرده و به حقوق برابر همه مردمان این سرزمین تن دهد. به شما و تمامی تمامیت‌خواهان هشدار می‌دهم که کوردها تنها نیستند. هرگونه تعرض به کورد و کوردستان برابر است با تعرض به بلوچستان، آذربایجان، الاحواز، لرستان، ترکمن‌صحرا، گیلان، مازندران و بخش دموکرات جامعه فارس محسوب می‌شود. هرگونه حمله به کوردستان با پاسخ سخت این ملل روبه‌رو خواهد شد.

دبیر کل حزب
بلوچستان راجی تپاکی

سرزمین زندگی می‌کنند؟ در یک نظام دموکراتیک، ارتش نهادی حرفه‌ای، ملی و غیرسیاسی است و مشروعیت سیاسی تنها از رأی آزاد و اراده جمعی مردم، با تمامی اجزای آن، سرچشمه می‌گیرد. شما به‌عنوان وارث خاندانی که ارتش را ابزار سرکوب کرد، امروز چه مشروعیتی برای سخن گفتن از «وظیفه ملی» ارتش دارید؟

اکثر احزاب کورد خود را بخشی از این سرزمین می‌دانند و خود را بیرون از آن تعریف نمی‌کنند. اما این تعلق تاریخی و میهنی به معنای چشم‌پوشی از حقوق اولیه‌شان نیست. هیچ قوم و ملتی نباید برای حفظ هویت، زبان و فرهنگ خود احساس شرم، ترس یا گناه کند. اگر شعار «ایران برای همه» قرار است معنای واقعی پیدا کند، این «همه» باید در ساختار قدرت، در قانون اساسی آینده، در توزیع منابع، در رسمیت فرهنگی و زبانی و در احساس تعلق به یک پروژه ملی مشترک، تجلی عینی یابد.

بازگشت به ادبیات «خط قرمز»، «پاسخ قاطع» و «تجزیه‌طلبی» نه تنها کمکی به همبستگی ملی نمی‌کند، بلکه اعتماد ازدست‌رفته را عمیق‌تر می‌سازد. اعتماد واقعی زمانی ساخته می‌شود که گذشته نقد و به رسمیت شناخته شود، تمرکزگرایی اقتدارگرایانه کنار گذاشته شود و برای آینده طرحی دموکراتیک ارائه گردد که در آن تنوع ملی و فرهنگی نه یک تهدید امنیتی، بلکه به‌مثابه ثروت و فرصت دیده شود.

ایران پایدار، ایرانی است که همه شهروندانش در برابر قانون برابر

برچسب «تجزیه‌طلبی» پاسخ داده می‌شود. خواستن اداره امور مناطق توسط نمایندگان منتخب همان منطقه، رسمی‌شدن زبان کوردی و دیگر زبان‌های ملی، حق آموزش به زبان مادری یا توزیع عادلانه منابع و ثروت، نه یک پروژه جدایی‌طلبانه، بلکه مطالباتی حقوقی و سیاسی در چهارچوب کشوری با تنوع ملی و فرهنگی است. این خواسته‌ها عین دموکراسی و توسعه‌یافتگی‌اند، نه دشمنی با ایران. برچسب «تجزیه‌طلب» به مطالبات مدنی، تنها بهانه‌ای برای بازتولید همان سیاست‌های تمرکزگرایانه گذشته است. اگر ایران قرار است خانه مشترک همه ملل باشد، این خانه باید بر پایه رضایت، برابری و مشارکت واقعی بنا شود. در حقوق بین‌الملل، اصل تمامیت ارضی در کنار حق تعیین سرنوشت تعریف می‌شود. این دو همواره در تقابل با یکدیگر نیستند، بلکه زمانی پایدار و مشروع می‌مانند که مکمل هم باشند. وحدتی که از دل انتخاب آزادانه، عدالت‌محوری و احساس تعلق داوطلبانه بیرون آید، ماندگار و مقاوم است؛ وحدتی که با هشدار، تهدید و برچسب‌زنی تقویت شود، شکننده و بی‌اعتبار خواهد بود.

وقتی از «ارتش در کنار ملت» سخن می‌گویید، پرسش اساسی این است: «ملت» را چگونه تعریف می‌کنید؟ آیا ملت فقط به آن بخشی اطلاق می‌شود که با قرائت مرکزگرا و تک‌صدایی از هویت ایرانی هم‌آواست، یا شامل تمامی کسانی می‌شود که با زبان‌ها، فرهنگ‌ها و هویت‌های گوناگون در این



بلکه یادآور لشکرکشی به بلوچستان، الاحواز، کوردستان، لرستان، آذربایجان، گیلان، ترکمن‌صحرا و مناطق قشقای هستند. ایران نوین مدنظر آنان بر پایه سرکوب هویت‌های غیرفارسی و تمرکزگرایی خشن بنا شد؛ سیاستی که در دوره پدرتان، محمدرضا پهلوی، با یکسان‌سازی فرهنگی و امنیتی‌کردن مطالبات ملی ادامه یافت. برای کوردها و ملل مستعمره دیگر، واژه «ارتش» صرف یک نهاد ملی بی‌طرف نیست، بلکه یادآور درگیری، سرکوب و تحمیل اراده مرکز بر پیرامون است. همان‌گونه که کودتای ۲۸ مرداد برای بسیاری از ایرانیان نماد توقف دموکراسی است، تجربه کوردها، بلوچ‌ها و سایر ملل از دولت متمرکز پهلوی و پس از آن، جمهوری اسلامی، بخشی تلخ از حافظه جمعی ماست.

مشکل اصلی اما آن‌جاست که هر مطالبه به‌حق و مدنی، سریعاً با

آقای رضا پهلوی! شما وارث خاندانی هستید که تاریخش با تمرکز خشونت‌آمیز و یکسان‌سازی اجباری در این سرزمین گره خورده است.

در بیانیه اخیرتان نامی از کوردها نبردید، اما وقتی از «گروه‌های تجزیه‌طلب» سخن گفتید و در کنار آن از «پاسخ قاطع ملت» و «وظیفه ملی - میهنی ارتش» یاد کردید، طبیعی بود که جامعه کورد این پیام را متوجه خود بداند. این حساسیت نه از سر توهم، بلکه ریشه در تجربه‌ای تاریخی و زخمی التیام‌نیافته دارد.

شما به‌عنوان وارث دیکتاتوری پهلوی، که هرگز مرز خود را با گذشته پدر و پدربزرگتان روشن نکرده‌اید، باید بدانید که کوردها، بلوچ‌ها، لرها، ترک‌ها، عرب‌ها و دیگر مردمان این سرزمین تاریخ را فراموش نکرده‌اند. پدر و پدربزرگ شما برای ما نه نماد وحدت،



دیلان هردی

قدرت را در دست گیرد، ناگزیر در چارچوب‌های فکری همین رژیم حرکت خواهد کرد. حذف رهبر، هرچند می‌تواند به ضعف و آشفتگی ساختاری بینجامد، اما در این سیستم خلأ ناشی از نبود یک شخص، قابل پر شدن است. در واقع آنچه در این ساختار اهمیت بنیادین دارد، نه صرفاً شخص رهبر، بلکه «نهاد رهبری» به‌عنوان کانون اصلی تصمیم‌گیری و ایدئولوژی است؛ نهادی که تحت حفاظت و نفوذ شدید سپاه پاسداران قرار دارد.

راهبرد دوم که بر تغییر رژیم تمرکز دارد، آمریکا، اسرائیل، کشورهای حوزه خلیج فارس و شماری دیگر از کشورها را به میانه‌ی میدان جنگ می‌کشاند؛ زیرا سرنوشت همه‌ی آنان به‌گونه‌ای با این وضعیت گره خورده است. در مقابل، استراتژی مطلوب ایران «جنگ اقتصادی» است؛ بدین معنا که با هدف قرار دادن شریان‌های حیاتی، از جمله تنگه‌ی هرمز و کشورهای منطقه، در اقتصاد جهانی اختلال ایجاد کند و همزمان هزینه‌های جنگ را برای آمریکا و اسرائیل به‌شدت افزایش دهد. این هدف از طریق مشغول کردن سامانه‌های پدافندی منطقه با استفاده از پهپادهای ارزان‌قیمت دنبال می‌شود؛ به‌گونه‌ای که طرف مقابل ناچار شود برای مقابله با اهداف کم‌ارزش، موشک‌های پدافندی میلیون‌دلاری به کار گیرد.

استمرار این تاکتیک ممکن است فشارهای سنگینی بر آمریکا و اسرائیل وارد کند، اما بعید است آنان را به عقب‌نشینی وادار سازد؛ زیرا چنین عقب‌نشینی‌ای برای هر دو کشور -

نبرد میان ایالات متحده و اسرائیل با ایران وارد مرحله‌ای نوین شده است؛ مرحله‌ای که در آن سایر کشورها نیز به‌گونه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم در حال کشیده شدن به کانون این منازعه‌اند. هرچند جرقه‌ی آغازین این جنگ با هدف تغییر رژیم در ایران زده نشد، اما سیر تحولات به‌گونه‌ای پیش رفته است که اکنون مقامات واشینگتن و تل‌آویو به‌طور رسمی از گذار از رژیم کنونی سخن می‌گویند.

راهبرد نخست آمریکا بر این پایه استوار بود که با حذف خامنه‌ای، مسیر برای قدرت‌گیری جریانی میانه‌رو و ملی هموار شود؛ جریانی که با ورود به تعامل با آمریکا، از دغدغه‌های امنیتی ایالات متحده و اسرائیل بکاهد و در قالب دولتی ملت‌محور عمل کند. تصور آنان بر این بود که تنها سد موجود، شخص خامنه‌ای است؛ اما این انگاره از همان ابتدا با بن‌بست مواجه شد. چرا که جمهوری اسلامی رژیمی مبتنی بر ایدئولوژی است و هر جناحی که سکات

سمت‌وسوی نبرد: فروپاشی رژیم یا بحران فزاینده داخلی



در نهایت، هرچند ماهیت جنگ همواره با نااطمینانی و ابهام همراه است، اما ایران بازنده‌ی قطعی این کارزار به نظر می‌رسد؛ زیرا همزمان با بحران‌های نظامی و اقتصادی، با بحران عمیق مشروعیت و سیاست داخلی نیز دست‌به‌گریبان است. ملموس‌ترین نمود این وضعیت، «بحران جانشینی» پس از خامنه‌ای است. جناح‌های قدرت برای تعیین رهبر جدید - با تمرکز بر مجتبی خامنه‌ای - در حال رقابت بر سر قدرت هستند؛ اما واقعیت آن است که هیچ جانشینی نمی‌تواند نفوذ و کاریزمای خامنه‌ای را در ساختار قدرت بازتولید کند. پیش‌بینی می‌شود در آینده، گسست‌های درونی رژیم با برچسب‌هایی همچون «خیانت» و «همکاری با دشمن» عمیق‌تر شود و اتهام وابستگی به آمریکا و اسرائیل به ابزاری برای تصفیه‌حساب‌های داخلی و حذف رقبا بدل گردد.

متمرکز شود تا موازنه‌ی قدرت تازه‌ای شکل گیرد. حملات سنگین به پایگاه‌های نیروی زمینی در کوردستان را می‌توان در چارچوب چنین سناریویی ارزیابی کرد؛ بدین معنا که اگر رژیم در مرکز تاب بیاورد، باید در کوردستان فروپاشد.

در این میان، چین صرفاً با نگاهی اقتصادی به این بحران می‌نگرد. اولویت پکن، صیانت از مسیرهای ترانزیت انرژی و تجارت بین‌المللی است. برای چین، امنیت تنگه‌ی هرمز بر بقای سیاسی رژیم ایران ارجحیت دارد و انسداد این آبراه بیش از همه به نفع پکن ضربه خواهد زد. اگرچه چین ممکن است در برخی حوزه‌ها به ایران یاری برساند، اما هرگز برای نجات ایران خود را در تقابل نظامی با آمریکا قرار نخواهد داد. چینی‌ها با این دیدگاه که دولت ترامپ طی سه سال آینده به پایان خواهد رسید، از ورود به رویارویی مستقیم پرهیز کرده و منتظر گشوده شدن فصل تازه‌ای در روابط خود با واشینگتن می‌مانند.

به‌ویژه برای دونالد ترامپ که تحمل شکست و نظاره‌ی پیروزی منطقه‌ای ایران را ندارد - نوعی سرافکنندگی تاریخی تلقی می‌شود. از همین رو، در چنین بن‌بستی احتمال حضور میدانی متحدان غربی آمریکا افزایش می‌یابد؛ حضوری که نه صرفاً برای حمایت از آمریکا، بلکه با نگاهی به بحران اوکراین نیز شکل خواهد گرفت. فرسایشی شدن جنگ می‌تواند به تخلیه‌ی زرادخانه‌های پدافندی آمریکا در اوکراین و اروپا بینجامد؛ وضعیتی که روسیه مشتاقانه در انتظار آن است تا با تضعیف توان دفاعی اوکراین، موازنه را به سود خود تغییر دهد.

کاهش ذخایر تسلیحاتی آمریکا در حوزه‌ی پدافند هوایی برای پایتخت‌های اروپایی یک تهدید وجودی به شمار می‌آید. مجموعه‌ی این متغیرها آمریکا و اسرائیل را ناگزیر می‌کند تا پروژه‌ی تغییر رژیم در ایران را شتاب بخشند. هرچند مقامات آمریکایی از انهدام بخش بزرگی از توان هوایی و دریایی ایران سخن می‌گویند، اما برای سرنگونی کامل رژیم، فلج کردن نیروی زمینی ضرورت دارد. تحقق این امر، در صورت تداوم جنگ، مستلزم عملیات زمینی خواهد بود؛ خواه از طریق مداخله‌ی مستقیم و خواه از راه حمایت از نیروهای اپوزیسیون مخالف، به‌ویژه کوردها.

با این حال، حتی این مسیر نیز تضمین قطعی برای تغییر رژیم به دست نمی‌دهد. در صورت عدم فروپاشی کامل، این احتمال وجود دارد که راهبرد سوم آمریکا بر «تجزیه‌ی سرزمینی» و جداسازی مناطقی چون کوردستان

مرکزگرایی نهادینه و مسئله چندملیتی بودن ایران:

بازاندیشی در ساختار قدرت و هویت

سپهبدانند. چنین رویکردی مستلزم بازاندیشی در مفاهیمی چون هویت ملی، تمرکز قدرت و رابطه میان مرکز و پیرامون است. در نهایت، اگر قرار باشد گفت‌وگویی جدی و سازنده درباره آینده سیاسی ایران شکل گیرد، نخستین گام آن است که مسئله مرکزگرایی نه به عنوان سوءتفاهمی ناشی از ناآگاهی، بلکه به عنوان پدیده‌ای تاریخی و ساختاری مورد تحلیل قرار گیرد. تنها از طریق چنین بازاندیشی‌ای می‌توان از ترس‌ها و سوءبرداشت‌های موجود عبور کرد و به سمت مدلی از حکمرانی حرکت کرد که هم تنوع اجتماعی ایران را به رسمیت بشناسد و هم امکان شکل‌گیری ثبات و عدالت پایدار را فراهم آورد.

بوده‌اند تنوع‌های هویتی را به رسمیت بشناسند و ساختارهای قدرت را به شکل متوازن‌تری سازمان‌دهی کنند، اغلب موفق‌تر بوده‌اند در ایجاد ثبات سیاسی و همزیستی پایدار. از این منظر، مسئله اساسی در ایران نه صرفاً اختلافات هویتی یا قومی، بلکه چالش گذار از یک پارادایم دولت متمرکز به الگویی فراگیرتر از حکمرانی است؛ الگویی که در آن تنوع ملی، زبانی و فرهنگی نه تهدیدی برای وحدت، بلکه بخشی از واقعیت اجتماعی کشور تلقی شود. پذیرش چندملیتی بودن ایران لزوماً به معنای تضعیف همبستگی ملی نیست. برعکس، در بسیاری از موارد می‌تواند به شکل‌گیری نوعی قرارداد اجتماعی فراگیرتر منجر شود که در آن همه گروه‌های اجتماعی خود را در ساختار قدرت و روایت ملی

برای گروه‌هایی که طی دهه‌ها در ساختارهای سیاسی و فرهنگی مرکزگرا اجتماعی شده‌اند، تصور نوعی نظم سیاسی متکثر که در آن قدرت به صورت عادلانه‌تر میان مناطق و ملت‌ها توزیع شود، می‌تواند به مثابه از دست رفتن موقعیت‌های تاریخی تعبیر شود. این احساس به‌ویژه در میان برخی از گروه‌هایی که به لحاظ فرهنگی یا زبانی به مرکز نزدیک‌تر تلقی می‌شوند، قابل مشاهده است. با این حال، تجربه تاریخی بسیاری از کشورهای چندملیتی نشان می‌دهد که انکار تنوع یا تمرکز شدید قدرت در یک مرکز سیاسی نه تنها به تقویت همبستگی ملی منجر نمی‌شود، بلکه در بلندمدت می‌تواند زمینه‌ساز بی‌اعتمادی، حاشیه‌نشینی سیاسی و شکاف‌های اجتماعی عمیق‌تر شود. در مقابل، نظام‌های سیاسی که قادر

بنیادین در ساختار اجتماعی کشور، بلکه به عنوان مسئله‌ای حاشیه‌ای یا حتی تهدیدی بالقوه برای وحدت ملی فهم می‌شود. این در حالی است که بسیاری از پژوهشگران علوم سیاسی و جامعه‌شناسی، ایران را در عمل جامعه‌ای چندملیتی و چندفرهنگی توصیف می‌کنند؛ جامعه‌ای که در آن گروه‌های مختلف با زبان‌ها، تاریخ‌ها و هویت‌های متمایز در کنار یکدیگر زندگی کرده‌اند. از این منظر، مسئله اصلی نه وجود این تنوع، بلکه نحوه سازمان‌دهی قدرت سیاسی در مواجهه با آن است. در چهارچوب مرکزگرایی نهادینه، بخش قابل توجهی از نخبگان سیاسی و رسانه‌ای به‌طور ناخودآگاه در چهارچوبی فکری عمل می‌کنند که می‌توان آن را مرکزگرایی درونی‌شده نامید. در این چهارچوب ذهنی، هرگونه بحث درباره تمرکززدایی، توزیع متوازن قدرت یا به رسمیت شناختن حقوق ملت‌ها، اغلب با واکنش‌های تدافعی همراه می‌شود. این واکنش‌ها الزاماً از خصومت یا دشمنی با گروه‌های قومی ناشی نمی‌شود، بلکه در بسیاری موارد ناشی از هراس از تغییر در توازن تاریخی قدرت است.

کاروان مه‌هابادی

بخش قابل توجهی از واکنش‌ها و تحلیل‌هایی که در فضای رسانه‌ای و سیاسی ایران درباره مسائل قومی، هویتی و ساختار قدرت مطرح می‌شود، غالباً به «ناآگاهی» یا «کمبود اطلاعات» نسبت داده می‌شود. با این حال، چنین توضیحی به‌تنهایی قادر نیست پیچیدگی این پدیده را تبیین کند. آنچه در بسیاری از این واکنش‌ها مشاهده می‌شود، بیش از آنکه ناشی از ناآگاهی باشد، ریشه در مرکزگرایی نهادینه‌شده در ساختار سیاسی و گفت‌وگویی ایران دارد؛ مرکزگرایی‌ای که طی دهه‌ها در نظام اداری، فرهنگی و حتی ذهنیت بخشی از نخبگان سیاسی و رسانه‌ای بازتولید شده است. مرکزگرایی در ایران صرفاً یک الگوی اداری یا مدیریتی نیست. این پدیده به تدریج به نوعی پارادایم فکری تبدیل شده است که در آن «مرکز» نه تنها محل تمرکز قدرت سیاسی و اقتصادی، بلکه مرجع اصلی تعریف هویت ملی، روایت تاریخی و مشروعیت سیاسی تلقی می‌شود. در چنین چهارچوبی، تنوع زبانی، فرهنگی و قومی موجود در ایران اغلب نه به عنوان واقعییتی

ضرورت همبستگی کوردستان و آذربایجان در این مقطع حساس تاریخی

قبل از خداحافظی



د. قادر وریا

نیازمند اتحاد و مبارزه مشترک کوردها و آذربایجانی‌هاست، متأسفانه افرادی هستند که آگاهانه یا ناآگاهانه بر طبل اختلاف و تفرقه می‌کوبند و وجود احزاب کوردستانی را خطری برای امنیت مردم آذربایجان جلوه می‌دهند. این رویکرد نه تنها به سود هیچ یک از این دو ملت نیست، بلکه در نهایت به زیان هر دوی آنان تمام شده و زمینه بهره‌برداری دشمنان مشترک را فراهم می‌کند. متأسفانه برخی سایت‌ها و رسانه‌های آذربایجانی نیز به اشکال مختلف به این اختلافات دامن می‌زنند. شایسته است تلاشگران آذربایجانی و احزاب ملی‌گرای آنان - که همواره دوست و هم‌پیمان احزاب کوردستانی بوده‌اند - در مخالفت با چنین رویکردهایی پیشگام شوند و برای حفظ همبستگی تاریخی و منافع مشترک دو ملت گام بردارند. برای آن دسته از فعالان ترک که ظاهراً در راستای پابرجا ماندن برادری کورد و ترک به کوردها اندرزه‌ها و هشدارهایی می‌دهند، یادآوری چند نکته لازم است: (۱) کوردها بیش از چهار دهه است که در راستای دفاع از حقوق ملی مشروع خود و دیگر ملل تحت ستم ایران، پیشاهنگ مقاومت و مبارزه علیه رژیم تروریست و ضدبشری جمهوری اسلامی و بانی یک جنبش ملی و آزادی‌خواه نیرومند بوده و هستند؛ اینکه کوشش‌ها و قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای در محاسبات کنونی خود نتوانند این واقعیت را انکار کنند، دلیلی بر اصالت آن‌هاست، نه لزوماً وابستگی به قدرت‌های خارجی. (۲) کوردها هرگز با هیچ دولت داخلی و خارجی علیه ترک‌ها و دیگر ملل ایران وارد هیچ اتحاد و همکاری نشده‌اند و نخواهند شد. بنابراین حضور مبارزان کورد و نیروی پیشمرگ کوردستان در شهرها و مناطقی که زادگاه و بخشی از سرزمین تاریخی و اجدادی آن‌هاست، نه تنها تهدیدی علیه ترک‌های همجوار یا



تروریستی" جلوه دهد و با ایجاد رعب و وحشت در میان ترک‌های آذربایجان که از دیرباز همسایه و دوست کوردها و دیگر ملت‌های ایران بوده‌اند، بذریع بی‌اعتمادی بپاشد. آنان تلاش کرده‌اند مبارزه احزاب کوردستانی برای حق تعیین سرنوشت ملت کورد و حضور پیشمرگان کورد در سرزمین اجدادی و در میان مردمی که از میان آنان برخاسته‌اند را عاملی خطرناک برای امنیت ترک‌های آذربایجان معرفی کنند. این در حالی است که کوردها و آذربایجانی‌ها در طول تاریخ، همسایه و همراه مبارزاتی یکدیگر بوده و کارنامه‌ای مشترک و درخشان، به‌ویژه در دوران تأسیس حکومت ملی آذربایجان و جمهوری کوردستان در سال‌های ۱۳۲۴ - ۱۳۲۵ و بعد از آن، از خود بر جای گذاشته‌اند. در این مقطع حساس تاریخی که ایران، به‌ویژه در مناطق مهمی چون آذربایجان و کوردستان، بیش از هر زمان دیگری

نه تنها پاسخ‌گوی حقوق شهروندی، بلکه تأمین‌کننده حقوق ملی ملت‌های تحت ستم ایران باشد، مبارزه کرده و در این راه قربانیان بسیاری داده‌اند. احزاب کوردستانی، و به‌ویژه حزب دموکرات کوردستان ایران، در مبارزه با جمهوری اسلامی ایران از هر دو شیوهی مسالمت‌آمیز و قهرآمیز بهره گرفته‌اند. با این حال، تمرکز اصلی آنان همواره بر پیشبرد مبارزه مدنی و سیاسی بوده است. حکومت اسلامی و نهادهای سرکوبگر آن، از آغاز تاکنون، در پاسخ به مطالبات صلح‌طلبانه این احزاب، دست به ترور رهبران، کادرها و اعضای آنان زده‌اند و از ابزارهای غیرانسانی مختلف، از کشتار جمعی مردم و دستگیری و اعدام گرفته تا تحریف واقعیت‌های جنبش ملی کورد و ایجاد اختلاف میان ملت‌های کورد و آذربایجانی، استفاده کرده‌اند. جمهوری اسلامی همواره کوشیده است مبارزه احزاب کوردستانی را

با آغاز جنگ میان ایالات متحده و اسرائیل با رژیم تروریستی و سرکوبگر حاکم بر ایران، و به‌ویژه در پی کشته شدن خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، بحران بزرگی نه تنها ایران بلکه سراسر خاورمیانه را فرا گرفته است. در چنین شرایطی، احزاب سراسری و همچنین احزاب منطقه‌ای و ملی‌گرای ایران باید خود را برای انواع تحولات و سناریوهای پیش‌رو آماده سازند. در این میان، وحدت و همکاری احزاب مترقی و آزادی‌خواه یکی از ارکان اصلی دستیابی به اهداف انقلابی آنان خواهد بود. احزاب کوردستانی از همان آغاز استقرار حکومت اسلامی در ایران، با این حاکمیت ارتجاعی و قانون اساسی آن مخالفت کرده و "نه" بزرگی به آن گفته‌اند. این احزاب در طول نزدیک به پنج دهه پس از انقلاب بهمن ۵۷، برای دستیابی به آزادی، دموکراسی و حکومتی غیرمتمرکز که